

نشانه‌شناسی حسادت با تکیه بر منابع اسلامی

ابوالقاسم ولی‌زاده*

چکیده

هدف این مقاله، معرفی مستند نشانگان حسد از منظر اسلام می‌باشد. این پژوهش، که از نوع تحقیقات بنیادی است، برای بررسی شاخص‌ها و نشانه‌های حسادت و تحلیل روان‌شناختی آن، اطلاعات به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری گردیده است؛ یعنی با استفاده از تفاسیر قرآن و کتب روایی، ویژگی‌های فرد حسود به صورت توصیفی جمع‌آوری و پس از دسته‌بندی، تجزیه و تحلیل گردیده است. بدین منظور، این نوشتار پس از تعریف لغوی و اصطلاحی حسادت و تفکیک آن از مفاهیم مشابهی همچون غبطه، منافسه، حسرت، غیرت، غل و نصیحت، به نشانه‌شناسی حسد با توجه به آیات و روایات می‌پردازد و با تقسیم نشانه‌های حسد به سه مؤلفه شناختی، عاطفی و رفتاری، برای حسادت، سه نشانه شناختی، شش نشانه عاطفی و نه نشانه رفتاری از منابع اسلامی مورد شناسایی قرار می‌دهد. در پایان راه‌هایی برای تشخیص موقتی و قطعی حسادت، ارائه گردیده است.

کلیدواژه‌ها: اسلام، حسادت، نشانه‌شناسی، اخلاق اسلامی.

مقدمه

جامعه، بسیار بااهمیت است و نخستین مرحله برای حفظ سلامت اخلاق نیز شناخت فضایل و رذایل اخلاقی، علل پیدایش و رشد و درمان آنهاست. حسادت، یکی از ناهنجاری‌های روانی است که قرآن کریم و معصومان علیهم‌السلام با بیانات مختلف خطر آن را به ما یادآور شده و ما را به درمانش فراخوانده‌اند. این رذیله اخلاقی از سوی همگان زشت و ناپسند شمرده می‌شود و حتی کسانی که خود هر از گاهی دچار این حالت می‌شوند، حسادت دیگری به خود یا دیگران را ناپسند و دور از اصول اخلاقی می‌شمارند. غالب افراد از دست این مرض از دو جهت در رنجند: یکی از جهت وجود این مرض در خودشان که بر دیگران حسد می‌ورزند و دیگری از جهت وجود آن در دیگران، که بر آنها حسد می‌ورزند.

حسادت در حوزه روان‌شناسی اجتماعی، ممکن است خاستگاه بسیاری از ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی باشد؛ بازتاب‌ها، کنش‌ها و واکنش‌های حسود، در کاهش ضریب امنیت اجتماعی نمایان می‌شود. حسادت ممکن است باعث جنایات و رذایل اخلاقی دیگری همچون قتل، دروغ، مقابله با حق و... شود؛ چنان‌که اولین خونی که به ناحق توسط قابیل بر روی زمین ریخته شد از روی حسد بود.^(۱) داستان یوسف و گرفتاری‌اش در چاه و زندان، از حسادت برادران سرچشمه گرفت.^(۲) رنج و ناراحتی پیامبران و شهادت اکثر امامان، از این خوی بد فراهم شد. ماجراهای پس از پیامبر، از جمله جنگ‌های جمل و صفین که باعث کشته شدن هزاران نفر گردید^(۳) و ماجرای سعایت قتل امام موسی کاظم علیه‌السلام نزد هارون الرشید توسط برادرزاده‌اش محمدبن اسماعیل و سعایت قتل امام جواد علیه‌السلام توسط ابولیلیا (ابن ابی‌دؤاد) قاضی بغداد،^(۴) همه از همین

اهمیت اخلاق و ضرورت پرداختن به آن، بر کسی پوشیده نیست. بخش اعظم معارف اسلامی به تبیین معارف اخلاقی اختصاص یافته است؛ از این‌رو، اندیشمندان اولیه اسلامی حرکتی ارزشمند برای تبیین محتوای اخلاقی اسلام آغاز کردند. اما به مرور زمان، اخلاق در توصیه‌ها و مواظب بزرگان خلاصه گردید، در حالی که تجربه ثابت کرده است علم و پیشرفت بدون اخلاق و معنویت، بیش از آنکه موجب تعالی بشر باشد تنزل او را از مقام انسانیت در پی داشته است. امروزه استفاده از آموزه‌های دینی در فرایند مشاوره و روان‌درمانی، توجه روان‌شناسان بسیاری را به خود جلب کرده و مطالعات زیادی نیز در این زمینه صورت گرفته است.

اختلالات روانی در جوامع انسانی روز به روز در حال گسترش است. دستاوردهای روان‌شناسی امروز در مورد بیشتر ناهنجاری‌های اخلاقی و رفتاری از جمله حسادت؛ ناکافی بوده و پاسخگو نیست. خاستگاه اصلی پژوهش‌های روان‌شناختی در اسلام، مباحث اخلاقی است. مسئله مدیریت هیجان‌ها یکی از نیازهای بشر و از مباحث مهم روان‌شناسی است. در این میان، هیجان‌هایی که موجب اختلال در کارکرد عادی فرد در زندگی می‌شوند و گاه حتی سلامت جسمی و روانی وی را به خطر می‌اندازند، از جمله «حسادت»، از اهمیت خاصی برخوردار هستند. متأسفانه در آثار اخلاقی موجود، یافته‌های جدید علمی همچون روان‌شناسی و علوم تربیتی، مورد توجه قرار نگرفته‌اند و نیز تحقیقات میدانی در زمینه اخلاق، تا امروز جایگاه لازم را در پژوهش‌های مربوط به تربیت اخلاقی و علم اخلاق نداشته است. رذایل اخلاقی از مهم‌ترین موانع تحقق اهداف انبیا هستند و از طرفی، توجه به اخلاق فرد و

شخص نسبت به کسانی که در حوزه روابط اجتماعی وی قرار نمی‌گیرند، احساس حسادت نمی‌کند.

مشکلی که در مسئله حسادت وجود دارد این است که رفتارها و ناهنجاری‌های شخص حسود قابل شناسایی و رؤیت است؛ ولی انگیزه‌های آن مخفی می‌باشد. اشخاصی که ناظر اقدامات عملی شخص حسود هستند نمی‌توانند تحلیل درستی از علل و انگیزه‌های رفتارهای ناهنجار او داشته باشند؛ به ویژه آنکه شخص حسود در بسیاری از مواقع به دلیل آنکه حسادت را امری ناپسند می‌شمارد و یا جامعه را نسبت به آن سخت و تند می‌یابد، ضمن توجیه رفتارهای خویش، انگیزه‌های دیگری برای رفتارهای ناهنجار خویش برمی‌شمارد. تأکید قرآن در سوره «فلق»^(۵) برای پناه‌جویی به خدا از شر حسود، به ویژه در زمانی که اقدام عملی برای به دست آوردن و یا زوال نعمت می‌کند، خود بیانگر آن است که از نظر قرآن، تا چه حد حسادت، به ویژه شکل عملی آن، پیچیده و خطرناک است.

در بررسی پیشینه بحث به این نتیجه رسیدیم که تاکنون نشانه‌شناسی مستقلی از حسادت انجام نگرفته است. امتیاز تحقیق حاضر در این است که اولاً، با نگاه روان‌شناختی تجزیه و تحلیل شده؛ ثانیاً، حسادت نشانه‌شناسی شده است؛ ثالثاً، در اکثر موارد، شواهد قرآنی و روایی نشانه‌ها، ذکر گردیده است.

در تحقیق حاضر که با محوریت قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام صورت گرفته است، با توجه به خانواده معنایی «حسد»، از واژه‌های حسد، حسرت، منافسه، غبطه، غیرت، حقد، غل و نصیح جست‌وجو شده و از منابع مختلف دینی برای غنای بحث استفاده شده است. ضمناً با توجه به اینکه حسد ممکن است با رذایل اخلاقی دیگر از قبیل بخل، عداوت، حبّ شهرت، تکبر، خشم و...

خوی زشت انسان‌ها پیدا شده است. از این رو، بازخوانی حسادت در آموزه‌های اسلامی و تحلیل روان‌شناختی آن می‌تواند برای فهم مشکل و سازوکارهای رهایی از آن سازنده باشد.

پرسش اصلی تحقیق حاضر، این است که نشانگان حسادت در منابع اسلامی چیست؟ در این پژوهش، با نگاهی علمی و کاربردی به موضوع حسادت پرداخته شده است؛ به گونه‌ای که ابتدا حسادت به طور دقیق تعریف شده و از مفاهیم مشابه تفکیک گردیده و مراتب آن توضیح داده شده است. سپس به بیان نشانه‌های شناختی، عاطفی و رفتاری حسادت پرداخته شده است. نشانه‌شناسی از مباحث مهم در اختلالات روانی است. البته لازم به ذکر است که برخی از نشانه‌هایی که در این تحقیق به آنها اشاره می‌شود، به تنهایی نشانه قطعی شخص حسود به شمار نمی‌روند و کسانی که حسود نیستند نیز ممکن است دارای چنین نشانه‌هایی باشند، ضمن اینکه ممکن است کسانی که برخی از این نشانه‌ها را دارند، علاوه بر حسادت، به ناهنجاری‌های دیگر نیز مبتلا باشند. بنابراین، به سختی می‌توان به کمک این نشانه‌ها، حسادت را تشخیص داد.

حسادت، در برخی به شکل حال و در گروهی دیگر به شکل صفت ظاهر می‌شود، به این معنا که برخی از انسان‌ها در یک فرایند زمانی به علت عدم چیرگی بر نفس اماره خویش، به اختلال حسادت دچار می‌شوند و توان مقابله روحی و روانی با آن را ندارند و این حالت در آنان ملکه می‌شود. عده‌ای دیگر هم به دلایلی ممکن است دچار حسادت شوند، اما با مهار و کنترل خویشتن، از تبدیل آن به بیماری و نیز ملکه شدن این حالت در وجود خود، جلوگیری می‌کنند. لازم به ذکر است که اصولاً حسادت، نسبت به آشنایان و دوستان اتفاق می‌افتد و

همراه بوده یا با آنها رابطه علی و معلولی داشته باشد، کلیدواژه‌های مذکور نیز در منابع اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است.

تعریف حسادت (۶)

۱. تعریف لغوی

راغب اصفهانی می‌نویسد: «حسد آرزوی از دست رفتن نعمت کسی است که مستحق آن نعمت باشد و چه بسا به زوال آن نعمت تلاش هم بکند.» (۷)

ابن منظور نیز حسد را این‌گونه تعریف می‌کند: «حسد موقعی است که آرزو کنی نعمت و فضیلت دیگری به تو منتقل شده یا از او سلب شود.» (۸)

فیومی می‌گوید: «حسادت کردن بر نعمت دیگری، یعنی بر بودن نعمت در نزد دیگری ناخرسند بوده و آرزوی زوال از او را داشته باشی.» (۹)

ابومنصور ازهری به نقل از ابن‌الاعرابی می‌نویسد: «حسد به معنای کینه است که حسد از آن گرفته شده است؛ زیرا حسد دل را می‌کند همچنان‌که کینه پوست را می‌کند و سپس خونس را می‌مکد.» (۱۰)

۲. تعریف اصطلاحی

تعاریف متعددی توسط صاحب‌نظران علوم اسلامی و روان‌شناسی برای حسد ارائه شده است که می‌توان هر یک از آنها را کوششی برای بیان ماهیت حسد و جنبه محوری آن دانست.

۱-۲. تعاریف صاحب‌نظران اخلاق اسلامی

به اعتقاد شهید ثانی، حسد برانگیختن قوه شهوانی نسبت به آرزوی مال یا حال و زوال آن از دیگری است که مستلزم تحرک قوه غضبی و ایجاد غضب و ماندگاری و افزایش آن

بر حسب افزایش حال فرد مورد حسد می‌باشد. (۱۱)
ملاّ مهدی نراقی حسد را این‌گونه تعریف می‌کند:
آرزوی زوال نعمت از برادر مسلمان از نعمت‌هایی که صلاح او باشد. (۱۲)

امام خمینی علیه السلام در تعریف اصطلاحی حسد می‌نویسد:
حالتی است نفسانی که صاحب آن آرزو کند سلب کمال و نعمت متوهمی را از غیر، چه آن نعمت را خود دارا باشد یا نه و چه بخواهد به خودش برسد یا نه. (۱۳)

شهید دستغیب نیز در این زمینه می‌آورد: هرکه از دیدن یا شنیدن نعمتی مانند مال و فرزند یا فضیلت و کمالی مانند علم، شجاعت و سخاوت که دیگری دارا شده، ناخشنود و خشمگین شود و نتواند این نعمت و فضیلت را در او ببیند و گرفته شدن آن را از او بخواهد یا گرفته شدن از او و رسیدن به خودش را آرزومند باشد، این حالت درونی حسادت است. (۱۴)

حسن مصطفوی می‌گوید: تحقیق این است که حسد از صفات ناپسند بوده و دائماً موجب ناراحتی شدید در حاسد می‌شود، به طوری که از بین رفتن نعمت و متضرر شدن صاحب نعمت را می‌خواهد، بلکه در اعطا و تدبیر خدای متعال منازعه می‌کند و راضی به کار خدای متعال نمی‌شود؛... بنابراین، متعلق حسد اعم از نعمت مادی و معنوی مانند ایمان است. (۱۵)

۲-۲. تعاریف روان‌شناسان

به اعتقاد پاینز (۱۶) روان‌شناس بالینی، حسادت، واکنشی پیچیده است که در زمان مشاهده شرایطی که یک رابطه با ارزش یا کیفیت خاص موجود در آن را تهدید می‌کند، در شخص ایجاد می‌شود و معمولاً در یک موقعیت با حضور سه نفر و در اثر وحشت از دست دادن شخص یا شیء مورد علاقه، ایجاد می‌شود. (۱۷)

می‌ورزد. یعنی ماهیت و محور اصلی حسادت، آرزو یا تلاش برای از دست رفتن نعمت واقعی یا متوهم دیگری است؛ خواه خودش داشته باشد یا نه و خواه برای خود نیز بخواهد یا نه.

بنابراین، اگر کسی به خاطر نابودی نعمت دیگری خوشحال شود و یا به خاطر ناگواری‌های کسی شادمان گردد و یا به خاطر دست‌یابی دیگری به نعمتی، غمگین شود و آن را برای خودش بخواهد، حسود است. ضمناً منظور از آرزو کردن در تعریف حسد، صرف یک خواست و آرزوی معمولی نیست، بلکه منظور، داشتن میل و خواست شدید برای نابودی امتیاز یک شخص و نیز داشتن تأثیری بسیار عمیق از آن امتیاز است؛ یعنی موقع حسد دو قوه شهوت (جذب) و غضب (دفع) برانگیخته می‌شود. نتیجه اینکه به نظر ما «حسد حالتی نفسانی است که در اثر تحریک قوه شهوی و غضبی ایجاد می‌شود و صاحب آن، سلب کمال و نعمت واقعی یا متوهمی را از دیگری آرزو می‌کند، چه آن نعمت را خود دارا باشد یا نه و چه بخواهد به خودش برسد یا نه.»

۱. غبطه

حسادت عبارت است از آرزو کردن زوال نعمت از دیگران؛ مثل اینکه کسی به نعمت دست‌یافته و خانه و فرزندی پیدا کرده باشد و شخص حسودی نابودی آن نعمت را آرزو کند. اما اگر تقاضا کند که خداوند همانند آن نعمت را به او نیز ارزانی دارد، دچار غبطه شده است. غبطه، حالت نفسانی پسندیده‌ای است که بدون وجود آن، انسان نمی‌توانست به بسیاری از پیشرفت‌ها و موفقیت‌ها دست پیدا کند.

ابن منظور می‌گوید: «غبطه به معنای حال نیکو و خوشحالی است، و در حدیث آمده: خدا یا حال نیکو را از

هارلوک^(۱۸) در این زمینه می‌نویسد: حسادت واکنشی هیجانی است که از حدود دو سالگی آغاز می‌شود و با رشد کودک، ممکن است تا بزرگسالی ادامه یابد و بر طبق الگوهای مختلف فرهنگی، به صورت‌های متفاوتی جلوه‌گر شود. حسادت در کودک، پاسخی طبیعی است به محرک‌ها و هنگامی ایجاد می‌شود که به اعتقاد وی، عاطفه یا محبتی را از دست داده باشد. در الگوی حسادت، غالباً نوعی ترس نیز وجود دارد؛ زیرا حسود احساس می‌کند که دیگری عاطفه شخص مورد علاقه او را نسبت به وی به خطر انداخته است و یا مقامی را که او انتظار رسیدن به آن را داشته، دیگری احراز کرده است. بنابراین، موقعیتی که حسادت را برمی‌انگیزد، غالباً یک موقعیت اجتماعی است.^(۱۹) گورنیه و روسو^(۲۰) در تعریف «حسادت» می‌آورند: حسادت احساس منفی است که با دیدن امتیازی که ما نداریم یا آرزو داریم فقط ما داشته باشیم، به ما دست می‌دهد.^(۲۱)

جمع‌بندی: در هیچ‌یک از تعاریف روان‌شناسان به ماهیت اصلی حسادت اشاره نشده است. در تعریف پاینز، «حسادت جنسی» و در تعریف گورنیه و روسو، «حسرت» منظور است. ضمناً تعریف هارلوک بیشتر ناظر به بیان مراحل تکوین حسادت است تا تعریف آن. به نظر می‌رسد از میان تعاریف علمای اخلاق، تعریف امام خمینی^(ره) جامع‌ترین تعریف از حسادت است. تنها ضعف این تعریف، آن است که ایشان به کمال یا نعمت واقعی اشاره نکرده‌اند. به نظر ما آنچه بدان حسادت می‌ورزند گاه کمال یا نعمت واقعی است؛ مثل کمالات عقلانی و اخلاقی، مال و دارایی‌های فردی، روابط خوب اجتماعی، عواطف، مدیریت و علم؛ و گاه کمال یا نعمت متوهم است؛ یعنی حسود آن را نعمت یا کمال می‌پندارد؛ مثلاً، چیره‌دستی دیگری در مسخره کردن دیگران یا هرزه‌گویی یا کلاه‌برداری را کمال می‌پندارد و به آن حسد

تو مسئلهت می‌کنیم و از اینکه از این حال بیفتیم به تو پناه می‌بریم. ریشه حسد به معنای پوست کندن و ریشه غبط به معنای لمس و بررسی کردن است؛ درخت زمانی که پوستش کنده شود خشک می‌شود و زمانی که برگش کوبیده شود جایگزین می‌شود.» (۲۲)

ابن ابی‌الحدید در بیان تفاوت حسد و غبطه می‌گوید: «مرز حسادت این است که از آنچه که نصیب دیگری شده خشمگین شوی و دوست داشته باشی از او زائل شده و به تو برسد. و مرز غبطه آن است که از روزی دیگری ناراحت نشوی و زوالش را نخواهی و فقط دوست داشته باشی مثلش نصیب تو هم بشود.» (۲۳)

حاصل آنکه غبطه با حسد تفاوت اساسی دارد؛ غبطه حالتی نفسانی است که فرد در طی آن، آرزومند کمال یا نعمتی است، اما هرگز سلب آن را از دیگری آرزو نمی‌کند. فردی که غبطه می‌خورد به واقع با مشاهده کمال یا نعمت دیگری، به حال او حسرت می‌خورد؛ اما هیچ‌گاه از او کینه‌ای به دل راه نمی‌دهد و زوال آن کمال یا نعمت را از او نمی‌پسندد. از این رو، اگر غبطه در امور معنوی و کمالات واقعی باشد، امری پسندیده بوده و اسلام به آن سفارش کرده است؛ چراکه نشانه امید به خداوند و خوش‌بینی به جهان است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ان المؤمن یغبط ولا یحسد و المنافق یحسد و لا یغبط»؛ (۲۴) مؤمن غبطه می‌خورد و حسادت نمی‌ورزد، ولی منافق حسودی می‌کند و غبطه نمی‌خورد.

۲. منافسه

راغب اصفهانی می‌گوید: منافسه به معنای تلاش انسان برای تشبه به افراد برجسته و ملحق شدن به آنهاست، بی‌آنکه ضرری به دیگری وارد شود. (۲۵)

طریحی، تنافس را به معنای سبقت و پیشی گرفتن

بزرگوارانه بر دیگری (رقابت سالم) می‌داند. (۲۶)
از دیدگاه طبرسی، تنافس به معنای تمنی و تلاش دو انسان است که هر کدام می‌خواهد شیء نفیسی که برای دیگری است در اختیار او نیز باشد. (۲۷)

ابن منظور هم می‌نویسد: رقابت یا منافسه حالتی است که انسان می‌کوشد در امری از دیگری پیشی بگیرد. (۲۸)
اسلام منافسه را همانند غبطه تأیید و به آن سفارش می‌کند؛ چراکه حالت نفسانی پسندیده‌ای است که می‌تواند عامل بسیاری از پیشرفت‌ها باشد. آیه ۱۴۷ «بقره»: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ (در امور خیر، از هم پیشی بگیرید) و آیه ۲۶ سوره «مطففین»: ﴿وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾ (پس در نعمت‌های بهشتی راغبان باید بر یکدیگر پیشی بگیرند)، دلیل بر این مدعایند.

عامل منافسه، دوستی چیزی است که در آن منافسه وجود دارد. اگر منافسه در امر دینی باشد عامل آن محبت خدای متعال و بندگی اوست. از این رو، در حدیث قدسی خطاب به حضرت عیسی علیه السلام آمده است: «و تنافس فی العمل الصالح»؛ (۲۹) در کار شایسته رقابت کن. و در روایتی از حضرت امیر علیه السلام می‌خوانیم: «فی اخلاص الاعمال تنافس اولی النهی و الالباب»؛ (۳۰) افراد صاحب فضیلت و خرد در خالص کردن اعمال برای خدا، رقابت می‌کنند. تنافس اگر در امر دنیوی باشد عامل آن محبت دنیا و برخورداری از نعمت‌های آن است. البته رقابت در امور پست و ناپایدار دنیا شایسته نیست؛ چراکه باعث کاهش و نقصان درجه آدمی در دین و واماندن از مقامات بلند بوده و با زهد و توکل و رضا منافات دارد؛ چنان‌که حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: «لا تنافس فی مواهب الدنیا فان مواهبها حقیره»؛ (۳۱) در نعمت‌های دنیا رقابت نکن؛ چراکه نعمت‌های آن کم ارزشند.

۳. غیرت

ابن منظور می‌نویسد: غیرت و غیار به معنای آذوقه است. غارهم بی‌غیرهم؛ یعنی آنها را تأمین معاش کرده و منفعت رساند. (۳۲)

ابن فارس هم می‌آورد: غیرت به معنای آذوقه است که صلاح خانواده با آن است. اینکه گفته می‌شود: غرت علی اهلی؛ یعنی آنها را تأمین معاش کردم. و اینکه گفته می‌شود: غارهم الله تعالی بالغيث؛ یعنی: امورشان را اصلاح کرده و به آنها منفعت رساند. (۳۳)

طریحی، غیرت را واکنشی طبیعی می‌داند که آدمی نسبت به دخالت‌های نابجا و ناروای دیگران، در آنچه دوست می‌دارد، از خود نشان می‌دهد. (۳۴)

از دیدگاه نراقی، غیرت یعنی: تلاش در نگه‌داری آنچه حفظش ضروری است. (۳۵)

علامه طباطبائی می‌فرماید: غیرت عبارت است از دگرگونی حالت انسان از حالت عادی و اعتدال، به گونه‌ای که انسان را برای دفاع و برخورد نسبت به کسی که به یکی از مقدساتش اعم از دین، ناموس و... توهین نموده، وادار به دفاع می‌سازد و این صفت، فطری بوده و اسلام بر اساس فطرت تشریح شده است و آن مقدار از فطریات را که در حیات بشر لازم است، امضا نموده و آنچه که در زندگی نیازی بدان ندارد، حذف نموده است؛ همچون شاخ و برگ که اقوام مختلف به آن داده‌اند و به طور کلی، می‌توان یک معیاری را در نظر گرفت؛ آنجا که غیرت ورزیدن مایه خشنودی خداست صحیح است و آنجا که پیروی از نفس است، باطل است. (۳۶)

شهید مطهری درباره تفاوت حسد و غیرت می‌نویسد: «حسادت و غیرت، دو صفت کاملاً متفاوتند و هر کدام ریشه‌ای جداگانه دارد. ریشه حسادت، خودخواهی و از غرایز و احساسات شخصی می‌باشد؛

ولی غیرت یک حس اجتماعی و نوعی است و فایده و هدفش، متوجه دیگران است. غیرت نوعی پاسبانی است که آفرینش در وجود بشر نهاده است. غیرت، یک شرافت انسانی و یک حساسیت انسانی است نسبت به پاکی و طهارت جامعه. انسان غیور، همان‌طور که راضی نمی‌شود دامن ناموس خودش آلوده گردد، راضی نمی‌شود دامن ناموس اجتماع هم آلوده شود؛ زیرا غیرت، غیر از حسادت است. حسادت یک امر شخصی و فردی و ناشی از یک سلسله عقده‌های روحی است، اما غیرت یک احساس و عاطفه نوع بشری است. این خود دلیل است که غیرت، از خودپرستی ناشی نمی‌شود.» (۳۷)

حاصل آنکه حسد آرزوی زوال نعمت و خوبی است که صلاح طرف مقابل است، ولی غیرت، آرزوی زوال بدی است که به صلاح طرف مقابل نیست. حسد آرزویی منفی است که آدمی درباره دیگران دارد، اما غیرت آرزویی مثبت است. انسان باغیرت، هنگامی که گفتار یا رفتاری را از برادر هم‌کیش خویش می‌بیند که وجود و نمود آن، ارزش و جایگاه او را پایین می‌آورد، تلاش می‌ورزد تا با هر وسیله‌ای، دیدگاه آن شخص را تغییر داده، اراده انسانی و اخلاقی‌اش را توانا و نیرومند سازد. بدین‌سان، روشن می‌شود که بین حسد و غیرت تفاوت بسیار است.

۴. غِلّ

راعب اصفهانی می‌گوید: واژه غِلّ از غَلل گرفته شده و در اصل به معنای چیزی است که مخفیانه و تدریجاً نفوذ می‌کند و به همین خاطر، به آب جاری غلغل می‌گویند؛ چراکه تدریجاً در میان درختان نفوذ پیدا می‌کند. سپس به خیانت، غلول گفته شده، به خاطر اینکه نفوذی مخفیانه و تدریجی دارد و نیز به کینه و حسد که نفوذ تدریجی

مخفیانه در دل دارد، غِل گفته می‌شود. (۳۸)

است، به طوری که فرد نادم مانند جنبندگان ناتوانی که منفعتی ندارند باقی بماند. (۴۴)

چنان‌که از تعاریف مزبور برمی‌آید، حسرت یک واکنش منفی انفعالی در مقابل نعمت یا امتیاز گذشته و از دست رفته است، ولی حسادت از موقع کسب نعمت یا امتیاز دیگری بروز می‌کند و ممکن است تا مرحله نابودی نعمت یا صاحب نعمت ادامه پیدا کند. حسادت، گاهی منفعلانه است و گاهی فعالانه.

۶. حقد

فراهیدی می‌نویسد: حقد نگه داشتن دشمنی در دل و در انتظار فرصت ماندن است. (۴۵)

فیومی، حقد را فراگرفتن دشمنی و کینه‌توزی بر انسان تعریف می‌کند. (۴۶)

غزالی نیز می‌گوید: معنای حقد این است که دلش ملازم با سنگینی و کینه‌توزی و نفرت از او بوده و این حالت برای همیشه باقی باشد. (۴۷)

زمانی که شخصی انسان را اذیت کرده یا در یکی از اهدافش مخالف باشد، انسان در دل نسبت به او ناراحت و خشمگین می‌شود. و وقتی به هر دلیلی نتوانست خشم خود را بیرون بریزد و لازم شد خشم فرونشاندن شود، از آن رو که فی‌الحال تشفی از آن سخت است، این ناراحتی به درون رفته و در آنجا تبدیل به حقد و کینه می‌شود، به گونه‌ای که فرد دوست دارد سرانجام روزی از طرف مقابل انتقام گرفته شود.

به نظر می‌رسد حقد صفتی ملازم با دل انسان کینه‌توز است؛ ولی حسد حالت و احساسی است که در شرایط خاصی ایجاد می‌شود. نیز حقد مسبوق به ناراحتی و خشم نسبت به دیگری است؛ ولی حسادت ممکن است فی‌الحال ایجاد شده باشد. در روایات متعددی حقد و

ابن منظور در *لسان‌العرب*، حسد را نوعی غِل می‌شمرد، همان‌گونه که کینه و عداوت را نیز از مصادیق آن می‌دانند. بسیاری از مفسران، از جمله فخر رازی در *تفسیر الکبیر*، مراغی در تفسیرش و قرطبی نیز در *الجامع لاحکام القرآن* در تفسیر غِل، حسد را ذکر کرده‌اند.

طبرسی ذیل آیه ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ﴾ (حجر: ۴۷) می‌نویسد: «ای و اخرجنا ما فی قلوبهم من حقد و حسد و عداوة فی الجنة حتی لا یحسد بعضهم بعضاً و ان رآه ارفع درجه منه»؛ (۳۹) یعنی: در بهشت هر آنچه که از کینه و حسادت و دشمنی در دل‌هایشان بود بیرون کردیم تا بعضی از آنها همدیگر را حسادت نکنند، گرچه آنها را از نظر مقام بالاتر از خود ببینند. به نظر می‌رسد گرچه مفهوم لغوی غِل و حسد یکی نیست، ولی حسادت یکی از مصادیق بارز غِل است.

۵. حسرت

ابوهلال العسکری می‌نویسد: حسرت یک واکنش عاطفی در برابر ارزیابی و شناخت فرد از یک موقعیت خاص است. حسرت یک نوع غم است که فرد، آن را زمانی که احساس از دست دادن فایده و امتیازی را داشته باشد، تجربه می‌کند. (۴۰)

به عقیده طریحی، حسرت یعنی: ندامت و اندوه شدید بر آنچه از دست رفته باشد و امکان بازگشت آن نباشد. (۴۱)

ابن فارس هم این‌گونه می‌آورد: حسرت اندوه بر چیز از دست رفته است، و اینکه گفته می‌شود: بر آن حسرت خوردم؛ یعنی: امرش در نگرانی و کمی صبر آشکار شد. (۴۲)

جوهری، حسرت را اندوه شدید بر چیز از دست رفته می‌داند. (۴۳)

ابومنصور ازهری می‌گوید: حسرت، ندامت شدید

واژه در اصل به معنای خلوص و اخلاص است؛ به همین دلیل، عسل خالص را ناصح می‌گویند. کار خیاط را هم نصح می‌نامند؛ به خاطر اصلاح کردن پارچه‌ای که به او داده شده است و از آن‌رو که شخص خیرخواه از روی خلوص و اخلاص در اصلاح کار دیگران می‌کوشد، واژه نصح و نصیحت درباره او به کار می‌رود و اصولاً هر چیزی که خالص و صاف باشد، خواه در سخن یا عمل و در امور مادی یا معنوی، واژه نصح بر آن اطلاق می‌شود.^(۵۳) بنابراین، هنگامی که در بحث‌های اخلاقی، سخن از نصیحت به میان می‌آید مقصود ترک هرگونه حسد، کینه، بخل و خیانت است.

نشانه‌شناسی حسادت

پدیده‌های مربوط به انسان، معمولاً دارای سه جنبه شناختی،^(۵۴) عاطفی^(۵۵) و رفتاری^(۵۶) هستند. روان‌شناسان گاهی برای اشاره به این سه مؤلفه از مدل ABC استفاده می‌کنند. برای مثال، کسی که نسبت به یک نژاد، نگرشی پیش‌داورانه دارد، از یک‌سو، افراد نژاد خود را از نظر شناختی باهوش‌تر از دیگران می‌داند و از سوی دیگر، با ابراز عواطف مثبت به گروه خود، اعضای گروه خود را در عمل بر دیگران مقدم می‌کند. در این قسمت، حسادت را که یک پدیده خاص انسانی است، یک بار از بعد ذهنی و باورهای فرد (شناختی)، سپس از بعد احساسی (عاطفی) و در انتها از بعد جلوه‌های بیرونی و رفتاری (عملی) مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

۱. شناختی

به طور کلی، می‌توان گفت: اکثر اختلالات روانی و هیجانی، ناشی از ضعف شناخت و باورهای نادرست است؛ چراکه هیجان‌ات، بدون شناخت و ارزیابی قبلی از

حسد دو ویژگی متفاوت دانسته شده‌اند که آثار مشترکی دارند؛ از جمله حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: «الحسود و الحقود لا تدوم لهما مسرة»؛^(۴۸) شخص حسود و کینه‌جو سرور دایمی ندارند.

تفاوت دیگر اینکه حقد از قوه غضبیه ناشی می‌شود؛ ولی حسد ممکن است ناشی از قوه شهویه نیز باشد. حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: «الحقد مثار الغضب»؛^(۴۹) کینه در اثر غضب برانگیخته می‌شود. بنابراین، حقد و حسد یکی نیستند، گرچه ممکن است انسان در اثر کینه، دچار حسادت هم بشود.

۷. نصیحت

مفهوم مقابل حسد، نصیحت و خیرخواهی است؛ یعنی خواستن دوام نعمت خداوند بر برادر مسلمانان، که صلاح او در آن است.^(۵۰) و این یکی از فضایل معروف است که در آیات و روایات به آن اشاره شده است. امام محمد باقر علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لینصح الرجل منکم اخاه کنصیحته لنفسه»؛^(۵۱) هر یک از شما باید همانند خیرخواهی برای خودش، برای برادرش خیرخواهی کند.

معیار در نصیحت و خیرخواهی این است که آنچه را برای خود می‌خواهی برای برادر خود نیز بخواهی و آنچه را برای خود نمی‌خواهی و نمی‌پسندی برای او نیز نخواهی و نپسندی؛ به تعبیری دیگر، آنچه از خیر و خوبی و سعادت معنوی و مادی برای خویش می‌خواهد برای دیگران نیز بطلبد؛ ولی معیار در حسد این است که آنچه را برای خود نمی‌خواهی برای او بخواهی و آنچه را برای خود می‌خواهی برای او نخواهی.^(۵۲)

راغب اصفهانی می‌گوید: «نصح و نصیحت، هر کار و هر سخنی است که در آن مصلحت دیگری باشد و این

گفت و گو را حضرت هود، صالح و دیگر پیامبران با قومشان داشته‌اند.

نافرمانی ابلیس از سجده نمودن بر آدم نیز به علت حسادت بود و وقتی از او علت این نافرمانی سؤال شد، در پاسخ گفت: من از آتش خلق شده‌ام و آدم از گل، و من از او برترم. (۵۹) او با این پاسخ، فضیلت و برتری آدم را انکار کرد.

ب. ضعف شناختی در ارزیابی سرمایه‌های درونی خود:

حسود به علت کم‌ظرفیتی، به محض مشاهده امتیازی در خود، گمان می‌کند که دارای مقامی بلند است؛ پس دچار خودبزرگ‌بینی افراطی می‌گردد؛ از این رو، احساس می‌کند که دیگران کوچک‌تر از اویند و لیاقت امتیازات بالاتر یا حتی مثل او را ندارند. حسود گاهی به چیزی حسادت می‌کند که خودش آن و یا بهتر از آن را دارد و یا با کار و تلاش می‌تواند داشته باشد. از این رو، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «إذا زال المحسود عليه علمت ان الحاسد كان يحسد على غير شئ»؛ (۶۰) هنگامی که آنچه بر آن حسد برده می‌شود از بین برود، خواهی دانست که حسود بر چیز بی‌ارزشی حسد می‌برده است.

ج. خطا در ارزیابی قوانین الهی: حسود گمان می‌کند آن دسته از قوانینی که موجب بروز نبوغ و یا دیگر امتیازها، در دیگران شده همگی نادرستند؛ او یا خودش را داناتر از خدا می‌داند و یا - العیاذ باللّه - خدا را جاهل می‌داند؛ چون هر که را نعمت و کمالی هست از فیوضات خدای متعال و مقتضای حکمت و مصلحت اوست و حسود از اینکه نعمتی به دیگران برسد ناراحت است. اینکه حسود به گستردگی نعمت‌های الهی و نیز کامل نبودن امکانات مادی توجه ندارد، نشان‌دهنده جهل او به قوانین الهی و موقعیت و امکانات موجود است. از این رو، امام کاظم (علیه السلام) می‌فرماید: «من اراد الغنی بلامال و راحة القلب من الحسد

رویداد زندگی، رخ نمی‌دهند. بنابراین، اگر ارزیابی ما از رویدادهای زندگی، اشتباه باشد، هیجانی که در ما ایجاد می‌شود، ناهنجار خواهد بود. بر این اساس، حسد نیز که یک هیجان ناهنجار و منفی است، در نتیجه ارزیابی و باور نادرست پدید می‌آید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «الدنيا دار من لا دار له ... و علیها يحسد من لا فقه له»؛ (۵۷) دنیا خانه کسی است که خانه‌ای ندارد... و کسی بر آن حسادت می‌کند که فهم (درستی) ندارد.

سه نشانه شناختی را می‌توان در حسود شناسایی کرد: الف. باور نکردن فضیلت دیگران: در روایتی آمده است: «الحاسد اذا رأى نعمة بهت»؛ (۵۸) حسود وقتی نعمتی می‌بیند شگفت‌زده و مبهوت می‌شود. در حضور حسود، اگر فضیلت کسی گفته شود، وی یا آن فضیلت را انکار می‌کند، یا آن را عادی جلوه می‌دهد و یا اینکه به سرعت، عیوبی را برای او بیان می‌کند تا فضیلت بازگوشده تحت الشعاع قرار گیرد. این افراد اگر سیاستمدار باشند کلمه «خدمتگزار» و «میهن‌دوست» را درباره کسی استعمال نمی‌کنند و اگر بازاری باشند هیچ کاسب و تاجری را به درست‌کاری نمی‌شناسند. عجب اینجاست که این روش ناپسند خود را دلیل پاکی خود می‌دانند!

شیوه سخن گفتن کفار درباره پیامبران، نمونه‌ای از این نشانه است. در حالی که قوم نوح از روی حسادت نمی‌توانستند برتری او را ببینند، می‌گفتند: این شخص، بشری مثل ماست؛ آنچه ما می‌خوریم او می‌خورد و آنچه ما می‌نوشیم او می‌نوشد. اگر از بشری مثل خود اطاعت کنیم، در این صورت زیان‌کار خواهیم بود. حضرت نوح به آنها فرمود: ﴿أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ﴾ (اعراف: ۶۳)؛ آیا تعجب کرده‌اید که مردی مثل خودتان که از میان شماست، عهده‌دار رسالت پروردگار برای انذار شما گردد؟ همین برخوردار و

و السلامة فی الدین فلیتضرع الی الله فی مسأله بأن یکمل عقله...»؛^(۶۱) هرکس بی‌نیازی بدون مال، راحتی قلب از حسد، و سلامت در دین را خواستار است، باید متضرعانه از خداوند بخواهد که عقل وی را کامل کند.

۲. عاطفی

احساسات و هیجاناتی که شخص حسود به هنگام تجربه حسادت ممکن است در خود مشاهده کند، یک امر پدیدارشناختی است که حسود آن را به صورت علم حضوری درک می‌کند. در ذیل، به برخی از این احساسات که در آیات و روایات به آنها اشاره شده است، اشاره می‌شود:

الف. احساس نارضایتی از زندگی: هر قدر انسان از زندگی خود بیشتر احساس نارضایتی کند، امکان حسادتش بیشتر است. حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: «من رضی بحاله لم یعتوره الحسد»؛^(۶۲) کسی که نسبت به وضعیت خود خشنود باشد، هیچ‌وقت دچار حسد نمی‌شود. حسود، خود را از لذت چیزهای مطبوعی که اکنون در اختیار دارد، محروم می‌کند، تنها به این دلیل که ممکن است کسی، بیشتر و بهتر از آنها را داشته باشد. این احساس، ذهن او را به خود مشغول نموده، وی را از تمام زیبایی‌ها و لذت‌های زندگی محروم می‌کند. از این‌رو، امام رضا علیه السلام به نقل از امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لا لحسود لذه»؛^(۶۳) حسود بهره‌ای از لذت ندارد.

ب. احساس اندوه: حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الحسود مغموم»؛^(۶۴) حسود پیوسته محزون و غمناک است. با توجه به اینکه شادی و نشاط، هنگامی همراه فرد است که وی نسبت به کمال خود، آگاهی و توجه داشته باشد، و حسود هیچ‌وقت به آنچه دارد، توجه ندارد، بلکه توجه او بیشتر به چیزی است که دیگران دارند، از این‌رو، فرد

حسود پیوسته غمگین است. در روایت دیگری آمده است: «لا یوجد الحسود مسرور»؛^(۶۵) حسود هیچ‌وقت شادمان نیست. ضمناً مشکل حسود، تنها این نیست که چیزی از او گرفته شده، بلکه چیزهایی که دیگران دارند نیز پیش روی اوست؛ چراکه وی دیگران را عامل محرومیت خود تلقی نموده، با دیدن نعمت‌های بیشتر آنها، ناراحتی و غمش افزایش می‌یابد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «انما یحزن الحسدة ابدأ لآثمهم لا یحزنون بما ینزل بهم من الشر فقط، بل و لما ینال الناس من الخیر»؛^(۶۶) حسودان همیشه غمگین‌اند؛ زیرا آنها تنها نسبت به بدی که به خودشان می‌رسد ناراحت نمی‌شوند، بلکه نسبت به خوبی‌هایی که به دیگران می‌رسد نیز غمگین می‌شوند. از آن‌رو که نعمت‌های خداوند نامتناهی است و هرگز از بندگان قطع نمی‌شود، حسود با دیدن آنها پیوسته در اندوه و غم سپری می‌کند.

ج. احساس حسرت: در روایتی آمده است: «لا راحة لحسود، الحاسد طویل الحسرات»؛^(۶۷) حسود راحتی و آرامش ندارد؛ او حسرت‌های طولانی دارد. از آن‌رو که حسود به جای کوشش در جهت رشد و کمال خویش، تمام نیروها و فرصت‌های خویش را صرف خودخوری و نابودی استعدادهایش می‌نماید، خویشتن را غارت زده و شکست خورده ارزیابی می‌کند و این موجب احساس حسرت می‌شود. از طرفی، چون حسود از شخصیتی سالم برخوردار نیست، پاسخ‌هایی غلط به این واکنش عاطفی می‌دهد که افزایش گناه را به همراه دارد. از این‌رو، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «الحسود کثیر الحسرات متضاعف السیئات»؛^(۶۸) حسود، زیاد حسرت می‌خورد و گناهان خود را چند برابر می‌کند.

د. احساس تأسف: تأسف حسرتی است آمیخته با غضب و غیظ.^(۶۹) کلمه «تأسف» در اصل به معنای افسوس و

اشبه بمظلوم من الحاسد؛ نفس دائم و قلب هائم و حزن لازم؛^(۷۵) من ظالمی را از حسود شبیه‌تر به مظلوم ندیدم؛ دارای روحی سرگردان، دلی بی‌قرار و اندوهی پیوسته است. حسود به داشته‌دیگران چشم دوخته و از خویشتن غافل است و فرصت هدف‌گیری را در زندگی از دست می‌دهد؛ از این‌رو، نمی‌داند در زندگی به دنبال چیست و چه می‌خواهد و در ورطه هلاکت گرفتار می‌شود. حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: «من شغل نفسه بغير نفسه تحير في الظلمات و ارتبك في الهلكات»؛^(۷۶) هر کس توجه خود را مشغول به دیگری کند، در تاریکی‌ها سرگردان شده و در مه‌لکه‌ها گرفتار می‌شود. امام صادق علیه السلام به سفیان ثوری فرمود: «لا راحة لحسود»؛^(۷۷) حسود آرامش خاطر ندارد.

۳. رفتاری

طبق نقل امام صادق علیه السلام، لقمان به پسر خود می‌گوید: «للحاسد ثلاث علامات: يغتاب اذا غاب و يتملق اذا شهد و يشتم بالمصيبة»؛^(۷۸) فرد حسود سه نشانه دارد: در پشت سر غیبت می‌کند، در حضور شخص تملق‌گویی می‌کند و در هنگام وقوع حوادث تلخ، سرزنش می‌کند. در روایتی دیگر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که در پاسخ شمعون بن لاوی بن یهودا از حواریون حضرت عیسی فرمود: «علامة الحاسد فاربعة: الغيبة و التملق و الشماتة بالمصيبة»؛^(۷۹) فرد حسود چهار نشانه دارد: غیبت و چاپلوسی و سرزنش در مصیبت و... چهارمین نشانه در تمام نسخه‌ها افتاده است. روایات مذکور سه نشانه رفتاری برای حسود ذکر می‌کنند که در ادامه، هر کدام را با عنوان مستقل توضیح می‌دهیم:

الف. بدگویی پشت سر (غیبت): کسانی که احساس ناتوانی می‌کنند و خود را حقیر می‌شمرند، برای فرونشاندن آتش

غصه خوردن موقع از دست رفتن چیزی است.^(۷۰) بنابراین، تأسف، احساسی عاطفی ناشی از محرومیت و شکست و ناتوانی است. حسود خود را محروم و زیان‌دیده می‌بیند و عامل این محرومیت را شخص برخوردار از نعمت می‌داند. اکثر افراد حسود فکر می‌کنند که حقشان ضایع شده و دیگری بیشتر از حقش به دست آورده است. حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: «الحسود ظالم، ضعفته يده عن انتزاع ما حسدك عليه، فلما قصر عليك بعث اليك تأسفة»؛^(۷۱) حسود ظالم است، ولی دستش از جدا کردن آنچه بر آن به تو حسادت می‌ورزد، کوتاه است. پس چون از آسیب رساندن به تو ناتوان است، نسبت به تو تأسف می‌خورد.

ه. احساس خشم: حسود احساس می‌کند که همه امتیازات زندگی، حق مسلم اوست و دیگران به ناحق به آن امتیازات رسیده‌اند. از این‌رو، صاحبان نعمت را تنها به خاطر اینکه از چنان نعمتی برخوردارند و او از آن بی‌بهره است، مورد خشم خود قرار می‌دهد. بنابراین، خشم او همیشه متوجه افراد بی‌گناهی است که تنها گناه آنان، صاحب امتیاز و نعمت بودن است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الحاسد مغتاط علی من لا ذنب له»؛^(۷۲) حسود بر کسی که گناهی ندارد، خشمگین است. البته ممکن است حسادت خود را به طور مستقیم یا غیرمستقیم ابراز کند، و در صورتی که ابراز نکند تبدیل به حقد و کینه می‌شود. از این‌رو، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الحقد شيمة الحسدة»؛^(۷۳) کینه‌توزی خوی حسودان است. نیز با توجه به اینکه حسود خواسته‌های خود را حق مطلق می‌شمارد، بر قضا و قدر الهی هم اگر مطابق میل او نباشد خشمگین است: «الحسود غضبان علی القدر»؛^(۷۴) حسود نسبت به تقدیر خشمگین است. و بی‌قراری: حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «ما رأيت ظالما

هرچند که با این کار، نظم زندگی اجتماعی انسان‌ها را مختل می‌سازند. حضرت امیر علیه السلام در نامه‌ای به مالک‌اشتر سفارش می‌نماید: «و الصِّق باهل الورع و الصدق؛ ثمَّ رُضهم علی ان لا یطروک و لا یبجحوک بباطل لم تفعله؛ فان کثره الاطراء تحدث الزهو و تُدنی من العزه»؛^(۸۳) تا می‌توانی با پرهیزگاران و راست‌گویان بپیوند و آنان را چنان پرورش ده که تو را فراوان نستایند و تو را برای اعمال زشتی که انجام نداده‌ای، تشویق نکنند، که ستایش بی‌اندازه، خودپسندی می‌آورد و انسان را به سرکشی وامی‌دارد. با این توضیحات، روشن می‌شود که حسود در حضور شخص، تملق‌گویی می‌کند تا به اهداف خود برسد. سعدی در *گلستان* می‌گوید:

الا، تا نشنوی مدح سخنگوی

که اندک مایه نفعی از تو دارد
 که گر روزی مرادش بر نیاری
 دو صد چندان عیوبت برشمارد^(۸۴)
 ج. شماتت: شماتت، در لغت به معنای شاد شدن به غم دشمن، از رنج دشمن شاد گشتن،^(۸۵) سرزنش کردن، ملامت و سرکوفت^(۸۶) آمده است.

شماتت برای ملامت‌شونده خیلی سنگین است. از امام صادق علیه السلام نقل است که پس از به سر آمدن دوران ابتلای ایوب نبی، به آن حضرت عرض کردند: کدام یک از بلاها برایت دشوارتر بود؟ فرمود: شماتت دشمنان.^(۸۷) در روایتی آمده است: «الحاسد... اذا رأی عثره شمته»؛^(۸۸) فرد حسود زمانی که لغزشی می‌بیند ذوق می‌کند. آری، حسود به هنگام مصیبت و گرفتاری دیگران، شادمان می‌شود، همچنان‌که در خوشحالی آنها، بدحال می‌گردد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الحاسد یفرح بالسرور و یغتم بالسرور»؛^(۸۹) حسود در بدبختی‌ها خوشحال و در شادی‌ها اندوهگین می‌شود. قرآن کریم

خشم و کینه خود، پشت سر دیگران بدگویی می‌کنند. بنابراین، عامل ناتوانی و حقارت، سبب غیبت می‌شود. حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: «الغیبة جهد العاجز»؛^(۹۰) بدگویی پشت سر، تلاش انسان ناتوان است. و به قول سعدی در *گلستان*:

کند هر آینه غیبت، حسود کوتاه دست

که در مقابله گنگش بود زبان مقال^(۹۱)
 رابطه حسد و غیبت به خاطر همین احساس ناتوانی، حقارت و ذلتی است که فرد در خود می‌یابد. حسود به علت ناتوانی و حقارت، از برخورد مستقیم می‌هراسد. از این رو، منافقانه پشت سر بدگویی می‌کند تا مبادا آسیبی به وی برسد و از این راه قصد دارد به دشمن خیالی خود، لطمه‌ای وارد سازد.

ب. چاپلوسی: حضرت علی علیه السلام در توصیف معیار چاپلوسی می‌فرماید: «الثناء باکثر من الاستحقاق ملق»؛^(۹۲) ستودن بیش از استحقاق فرد، چاپلوسی است. تملق‌گویی، هنر افراد حسودی است که از روش‌های عادی و بهنجار، نتوانسته‌اند موفقیت مورد انتظار خویش را در جامعه و محیط کار، کسب کنند. از این رو، تلاش می‌کنند با توسل به انواع روش‌های چاپلوسی و دورویی، کمبودها و عقب‌ماندگی‌های خود را در اجتماع جبران کنند، و البته این صفت مذموم، ناشی از خودکم‌بینی و حقارت درونی است.

افراد چاپلوس به تناسب شخصیت افراد مقابلشان و نیز در شرایط مختلف، همواره با سعی و خطا، نوع و شکل تملق را تغییر می‌دهند تا بهترین و مؤثرترین روش نفوذ را در افراد بیابند. آنها این‌گونه اعمال را تحت پوشش خیرخواهی، مظلومیت، خوش اخلاقی، نوع دوستی، انجام دادن وظیفه و... ابراز می‌کنند. هدف آنها تطبیق دادن وضعیت و خواسته‌های خویش با طرف مقابل است،

همین معنا را دربارهٔ حسد اهل کتاب نسبت به مسلمانان بیان می‌کند: ﴿إِنْ تَمَسَّسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا﴾ (آل عمران: ۱۲۰)؛ اگر خیری به شما برسد غمگین و اگر زبانی برسد خشنود می‌شوند.

د. کوتاهی در ستودن دیگران: حسود در ستایش دارندگان فضیلت کوتاهی می‌کند و هر گاه از اصحاب فضیلت سخن به میان می‌آید، لب فرو می‌بندد و از ستایش آنان خودداری می‌کند و اگر مجبور شود کسی را بستاید، کمتر از استحقاقش ستایش می‌کند. حضرت امیرالبنیاد می‌فرماید: «الثناء... و التقصیر عن الاستحقاق عی او حسد»؛ (۹۰) ستایش کمتر از شایستگی، ناتوانی در سخن گفتن و یا حسد است. ابن‌ابی‌الحدید در توضیح این حکمت می‌گوید: «زیرا آنچه مانع ستایش کمتر از شایستگی می‌شود یا فقط ناشی از طرف ستایش‌کننده است بدون ارتباط با ستایش‌شونده و یا با ستایش‌شونده نیز مرتبط است؛ اولی همان ناتوانی و محدودیت است و دومی همان حسادت و رقابت است.» بنابراین، اگر کسی مبتلا به اختلال زبان بیانی نباشد ولی دیگران را در حد لیاقتشان تعریف نکند چه بسا اختلال حسادت داشته باشد. چه طور حسود می‌تواند از کسی تعریف و تمجید کند و محاسن و کمالات او را بگوید، در حالی که تمام هم و غم و کوشش او در جهت نابودی و کتمان آن محاسن است؟ ه. اظهار دوستی و کتمان دشمنی: حضرت امیرالبنیاد می‌فرماید: «الحاسد یظهر وده فی اقواله و یخفی بغضه فی افعاله فله اسم الصدیق و صفة العدو»؛ (۹۱) حسود، دوستی خود را در سخنانش آشکار، و دشمنی خود را در کردارش پنهان می‌کند. اسم دوست را دارد، ولی ویژگی دشمن را داراست. دشمنی حسود بسیار مرموز و پنهانی است و از همین رو، در سوره «فلق»، (۹۲) حسود در ردیف شرارت شیاطین و سوسه‌گر و مهاجمان شروری که

پنهانی عمل می‌کنند، قرار گرفته است و انسان برای درمان ماندن از شر ایشان چاره‌ای جز پناهندگی به پروردگار عالم ندارد. حضرت امیرالبنیاد می‌فرماید: «شرّ الاعداء ابعدهم غرراً و اخفاهم مکیده»؛ (۹۳) بدترین دشمنان، دست‌نیافتنی‌ترین و پنهان‌کارترین آنان در حيله‌گری است. و. تشکر نکردن از خوبی دیگران: یکی از نیازهای انسان در زندگی، احساس ارزشمندی است که در صورت ارضاء موجب عزت نفس و کرامت وی می‌شود. اگر این نیاز ارضاء نشود، ممکن است فرد دچار احساس حقارت شود. فرد حسود به علت احساس حقارت مزمن، از دوست‌داشتنی بودن خود، مطمئن نیست و خود را لایق توجه و محبت دیگران نمی‌داند. از این رو، نسبت به کسانی که به او احسانی می‌کنند نیز بدگمان است، به گونه‌ای که غالباً تصور می‌کند غرضی مزدورانه در پس هر مهربانی، نهفته است. در نتیجه، احسانی که به حسود می‌شود، هرگز مورد سپاس او واقع نمی‌شود. امام علی‌البنیاد می‌فرماید: «من حسدک لم یشکرک علی احسانک الیه»؛ (۹۴) کسی که به تو حسادت می‌ورزد نسبت به خوبی‌هایت به او قدردانی نمی‌کند. آری، حسود در هنگام احسان بر او نه تنها سپاس‌گزاری نمی‌کند، بلکه از آن رنج می‌برد. از این رو، حضرت امیرالبنیاد می‌فرماید: «عذّب حُسادک بالاحسان الیه»؛ (۹۵) حسودانت را با احسان بر آنان، عذاب کن.

ز. خشک‌دستی (بخل): حسود به آنچه مالک آن نیست، بخل می‌ورزد. حضرت امیرالبنیاد می‌فرماید: «الحاسد مغتاط علی من لا ذنب له الیه بخیل بما لا یملکه»؛ (۹۶) حسود نسبت به کسی که گناهی ندارد خشمگین است و نسبت به چیزی که مالکش نیست بخل می‌ورزد. در روایتی دیگر، واژه «شح» به کار رفته است: «الحسد عیب فاضح و شح فادح»؛ (۹۷) حسد عیبی است که موجب فضاحت

تشخیص موقتی

مثلاً، اگر علت ناراحتی‌ام تصاحب مال، برخورداری از امتیاز یا موفقیت کسی است، معلوم می‌شود که از خوش‌اقبالی او رنج می‌برم، که نشانه حسادت است. اگر علت ناراحتی‌ام خلاص شدن فردی از بدبختی است، معلوم می‌شود من بد او را می‌خواهم، که نشانه حسادت است. بنابراین، پی می‌بریم که ریشه این علایم عمومی هشداردهنده، حسادت است.

تشخیص قطعی

۱. در پی علایم دیگری باشیم که در گذشته بروز کرده است: داشتن کنجکاوی بیش از حد نسبت به حالات شخص موردنظر، یافتن جزئی‌ترین معایب و تکذیب محاسن او، داشتن برخوردی سرد و خشک، تحقیر یا نیش و کنایه زدن، بدگویی و افترا، کارشکنی و تجاوز به حقوق شخص، قضاوت‌های غلط متعدد درباره شخص، میل به خودنمایی در مقابل دیگران. البته نمی‌توان گفت این امور از نشانه‌های قطعی حسادت به شمار می‌روند، بلکه می‌توانند نشانه ضعف اخلاقی دیگری مثل کبر، جاه‌طلبی، روحیه انتقام‌جویی و... باشند؛ اما اگر چنین رفتارهایی را در خود کشف کردیم، شایسته است آنها را بررسی کنیم تا ببینیم از چه احساسی نشئت می‌گیرند.

۲. جست‌وجوی علامت مشخصه: ناراحتی از شادی و موفقیت دیگران و خوشحالی از ناکامی و بدبختی آنها، از علایم خاص حسادت است. جست‌وجوی موارد دیگری که ما از خوشحالی او ناراحت شده یا از بدبختی او شاد شده‌ایم، ما را متقاعد می‌کند که بدانیم واقعاً به این شخص حسادت می‌کنیم.

می‌شود و بخلی شدید است. بخیل کسی است که به مال خودش بخل می‌ورزد، ولی حسود به نعمت‌هایی که خدا به بندگانش داده بخل می‌کند؛ یعنی صاحب بخلی شدید است که به مال دیگران بخل می‌ورزد. (۹۸)

ح. **فندخویی**: در روایتی آمده است: «الحسود سریع الوثبه، بطیء العطفه»؛ (۹۹) حسود زود پرخاش می‌کند و دیر آشتی می‌کند.

اضطراب درونی حسود نمی‌گذارد که آرامش روانی داشته باشد و لبخندی بر لبانش نقش بندد و با روی خوش با دیگران ملاقات کند؛ چراکه از دیدن راحتی مردم ناراحت می‌شود. حسد در باطن حسود را می‌گزد و در ظاهر دیگران را. کسی نمی‌تواند با وی سخنی بگوید، از هر کسی گله‌مند است؛ از همه توقع دارد، ولی خودش کوچک‌ترین باری از دوش کسی بر نمی‌دارد. همیشه انتقاد و خرده‌گیری‌های او از مقدار شایسته بیشتر است.

روش تشخیص حسادت

برای تشخیص حسادت، رعایت مراحل زیر ضروری است:

۱. یک علامت عمومی پیدا کنیم؛ بیشتر نشانگان مطرح‌شده برای حسادت، عمومی بوده و خاص یک اختلال نیستند؛ اما به هر حال، وجود یک علامت عمومی از قبیل نارضایتی، دلخوری، و... هشداردهنده است.
۲. ماهیت علامت عمومی را تشخیص بدهیم؛ مثلاً یک نارضایتی است یا غصه است؟
۳. ماجرای بروز آن را روشن کنیم؛ از چه زمانی، بعد از چه حادثه‌ای و توسط چه کسی پیش آمده است؟
۴. علت واقعی و پنهانی آن را پیدا کنیم؛ چرا فلان چیز مرا ناراحت کرده و به چیزی در درونم برخورد کرده است؟

نتیجه‌گیری

محور اصلی حسادت، آرزو یا تلاش برای از دست رفتن نعمت شخص دیگر است؛ خواه خودش داشته باشد یا نه و خواه برای خود نیز بخواهد یا نه؛ حال اگر بدون آرزوی سلب از دیگران، برای خودش نیز بخواهد «غبطه» است و اگر تلاش کند بدون ضرر زدن به دیگران، خودش را به آنها برساند «منافسه» است. اگر آرزو یا تلاش در جهت زوال نعمت یا نعمتی بکند که به صلاح طرف مقابل یا منسوبان خود نیست، «غیرت» است. و اگر آرزوی دوام نعمتی را بکند که به صلاح طرف مقابل است، «نصیحت» نامیده می‌شود که ضد حسد است. نیز احساس غمی مأیوسانه که هنگام از دست دادن امتیازی و یا موقع کسب نعمتی توسط دیگران برای انسان عارض می‌شود «حسرت» نامیده می‌شود که از نشانه‌های حسد است. گرچه در مواردی واژه «غل» به حسد تفسیر شده است؛ اما آن دو به یک معنا نبوده و حسادت یکی از مصادیق غل می‌باشد.

نشانه‌های حسد را می‌توان در سه محور شناختی، عاطفی و رفتاری شناسایی نمود. البته با توجه به اینکه نشانگان شناختی و عاطفی چندان در ظاهر نمود ندارند، بدون اراده جدی حسود، تشخیص این نشانگان امری دشوار است. ولی نشانگان رفتاری از جمله غیبت، تملق و شماتت به راحتی قابل تشخیص است. همچنین تشخیص قطعی اختلال حسادت، وابسته به پیدا کردن یک علامت عمومی و کنکاش روی آن علامت و سپس تشخیص موقتی و در نهایت جست‌وجوی علایم دیگر و پیدا کردن علامت ویژه حسادت است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- مانده: ۲۷-۳۰.
- ۲- یوسف: ۹۸.
- ۳- سیدهاشم بحرانی، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۳۷۶.
- ۴- مهدی پیشوایی، *سیره پیشوایان*، ص ۵۶۳.
- ۵- فلق: ۵.
- ۶- منظور از حسادت در اینجا معادل واژه «Negative envy» است نه واژه «Erotic jealousy» یا «jealousy» که به حسادت جنسی تفسیر می‌شود و مشخصه اصلی آن، باور به خیانت شریک زندگی است و ممکن است با باورهای غیرعادی دیگری نیز همراه باشد.
- ۷- راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، ص ۲۳۴.
- ۸- محمدبن ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۳، ص ۱۶۶.
- ۹- احمدبن محمد فیومی، *المصباح المنیر*، ج ۱، واژه «حسد».
- ۱۰- ابومنصور ازهری، *معجم تهذیب اللغة*، ج ۴، ص ۲۸۰.
- ۱۱- زین‌الدین عاملی (شهید ثانی)، *کشف‌الربیبه عن احکام الغیبه*، ص ۵۵.
- ۱۲- ملّامهدی نراقی، *جامع السعادات*، ج ۲، ص ۱۹۲.
- ۱۳- سیدروح‌الله موسوی خمینی، *شرح چهل حدیث*، ص ۱۰۵.
- ۱۴- سیدعبدالحسین دستغیب، *قلب سلیم*، ص ۵۳۱.
- ۱۵- حسن مصطفوی، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۲، ص ۲۵۰.
16. A. M. Pines.
- ۱۷- به نقل از سایت جوان امروز.
18. E. B. Hurlock.
19. E. B. Hurlock, *Child Development*, p. 203.
20. B. Ghornie & A. Roso.
- ۲۱- بتاتریس گورنیه و اگنس روسو، *غلبه بر حسادت*، ترجمه فروزان تجویدی، ص ۱۳.
- ۲۲- ابن‌منظور، همان، ج ۱۰، ص ۱۲.
- ۲۳- عبدالحمیدی ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱، ص ۳۱۹.
- ۲۴- محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ج ۲، ص ۳۰۶.
- ۲۵- راغب اصفهانی، همان، ماده «نفس».
- ۲۶- فخرالدین طریحی، *مجمع‌البحرین*، ماده «نفس».
- ۲۷- فضل‌بن حسن طبرسی، *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۰، ذیل آیه ۲۶ مطفین.
- ۲۸- ابن‌منظور، همان، ج ۱۴، ص ۲۳۷.
- ۲۹- محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱۴، ص ۲۹۲.
- ۳۰- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، *غررالحکم و دررالکلم*، ح ۲۹۰۵، ص ۱۵۵.
- ۳۱- همان، ج ۲۵۸۳، ص ۱۴۲.
- ۳۲- ابن‌منظور، همان، ج ۱۰، ص ۱۵۵.

- ۳۳- ابوالحسن احمدین فارس، **معجم مقایس اللغة**، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، ج ۴، واژه «غیر».
- ۳۴- فخرالدین طریحی، همان، ص ۹۶۸.
- ۳۵- ملّامهدی نراقی، همان، ج ۱، ص ۲۶۵.
- ۳۶- سیدمحمدحسین طباطبائی، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۴، ص ۲۸۰.
- ۳۷- مرتضی مطهری، **مجموعه آثار**، ج ۱۹، ص ۴۱۴-۴۱۷.
- ۳۸- راغب اصفهانی، همان، واژه «غلل».
- ۳۹- فضل‌بن حسن طبرسی، **مجمع البیان**، ج ۵، ص ۶۵۰.
- ۴۰- ابوهلال عسکری، **معجم الفروق اللغویة**، ذیل واژه «حسر».
- ۴۱- فخرالدین طریحی، همان، ص ۲۹۰.
- ۴۲- ابوالحسن احمدین فارس، همان، ج ۲، واژه «حسر».
- ۴۳- اسماعیل‌بن حماد جوهری، **صحاح اللغة**، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، واژه «حسر».
- ۴۴- ابومنصور ازهری، همان، واژه «حسر».
- ۴۵- خلیل‌بن احمد فراهیدی، **العین**، واژه «حقد».
- ۴۶- احمدبن محمد فیومی، همان، واژه «حقد».
- ۴۷- ابوحامد غزالی، **احیاء علوم الدین**، ج ۳، ص ۶۹۰.
- ۴۸- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، همان، ج ۶، ص ۸۵۱.
- ۴۹- همان، ج ۶، ص ۷۷۶.
- ۵۰- ملّاحمد نراقی، **معراج السعاده**، ص ۳۴۷.
- ۵۱- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۵۰۴.
- ۵۲- ملّامهدی نراقی، همان، ج ۲، ص ۱۹۲.
- ۵۳- راغب اصفهانی، همان، واژه «نصح».
54. Cognitive.
55. Affective.
56. Behavioural.
- ۵۷- محمد فتال نیشابوری، **روضه الواعظین**، ص ۴۸۴.
- ۵۸- حسن‌بن محمد دیلمی، **ارشاد القلوب**، ج ۱، ص ۱۳۰، باب ذم الحسد.
- ۵۹- اعراف: ۱۲.
- ۶۰- عبدالحمیدبن ابی‌الحدید، همان، ج ۱، ص ۳۱۸.
- ۶۱- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۲.
- ۶۲- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، همان، ج ۶، ص ۸۰۸.
- ۶۳- ابن‌شعبه حرانی، **تحف العقول**، ص ۳۳۱.
- ۶۴- حسین نوری طبرسی، **مستدرک الوسائل**، ج ۱۲، ص ۱۷.
- ۶۵- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، همان، ج ۶، ص ۸۵۲.
- ۶۶- عبدالحمیدبن ابی‌الحدید، همان، ج ۲، ص ۸۰۶.
- ۶۷- محمدبن محمد فتال نیشابوری، همان، ج ۲، ص ۴۲۴.
- ۶۸- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، همان، ج ۶، ص ۸۵۰.
- حسین نوری طبرسی، همان، ج ۱۲، ص ۲۲.
- ۶۹- ابوهلال عسکری، همان، واژه «أسف».
- ۷۰- حسن مصطفوی، **التحقیق**، واژه «تأسف».
- ۷۱- عبدالحمیدبن ابی‌الحدید، همان، ج ۲، ص ۸۰۰.
- ۷۲- زین‌الدین جبعی عاملی، همان، ص ۵۵.
- ۷۳- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، همان، ج ۶، ص ۷۸۷.
- ۷۴- همان، ج ۱، ص ۱۳۱۷.
- ۷۵- محمد کراجکی، **کنز الفوائد**، ج ۱، ص ۱۳۶.
- ۷۶- **نهج البلاغه**، خ ۱۵۷.
- ۷۷- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۰، ص ۲۵۲.
- ۷۸- علی‌بن محمد صدوق، **الخصال**، ج ۱، ص ۱۱۳.
- ۷۹- ابن‌شعبه حرانی، همان، ص ۳۸.
- ۸۰- **نهج البلاغه**، حکمت ۴۶۱.
- ۸۱- مصلح‌الدین سعدی، **کلیات سعدی**، مقدمه عباس اقبال، ب ۸، ص ۱۹۸.
- ۸۲- **نهج البلاغه**، حکمت ۳۴۷.
- ۸۳- همان، نامه ۵۳.
- ۸۴- مصلح‌الدین سعدی، همان، ص ۱۹۳.
- ۸۵- راغب اصفهانی، همان، واژه «شامت».
- ۸۶- محمد معین، **فرهنگ معین**، واژه «شامت».
- ۸۷- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۲، ص ۳۵۲.
- ۸۸- حسن‌بن محمد دیلمی، همان، ج ۱، ص ۱۳۰.
- ۸۹- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، همان، ج ۶، ص ۱۵۱۲.
- ۹۰- **نهج البلاغه**، حکمت ۳۴۷.
- ۹۱- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، همان، ج ۶، ص ۸۴۱.
- ۹۲- فلق: ۵-۱.
- ۹۳- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، همان، ج ۱۱، ص ۵۲.
- ۹۴- عبدالحمیدبن ابی‌الحدید، همان، ج ۲، ص ۸۳۰.
- ۹۵- ملّامحسن فیض کاشانی، **المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء**، ج ۵، ص ۳۲۵.
- ۹۶- محمدبن علی کراجکی، همان، ج ۱، ص ۱۳۶؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۰، ص ۲۵۶.
- ۹۷- حسین نوری طبرسی، همان، ج ۱۲، ص ۲۲.
- ۹۸- راغب اصفهانی، همان، واژه «ینخل».
- ۹۹- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۰، ص ۲۵۶.

- منابع
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- احمد بن فارس، ابوالحسن، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ازهری، ابومنصور محمد بن احمد، معجم تهذیب اللغة، تحقیق ریاض زکی قاسم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۲۲ق.
- ازهری، ابومنصور، معجم تهذیب اللغة، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۲۲ق.
- بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۹ق.
- پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، مقدمه جعفر سبحانی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۱ق.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دارالکتب، بی تا.
- جبعی عاملی، زین الدین، کشف الریبه عن احکام الغیبه، عراق، مکتبه صاحب الزمان، ۱۳۶۲ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۹۹ق.
- حرّانی، ابن شعبه، تحف العقول، قم، آل علی، ۱۳۸۵ق.
- دستغیب، سید عبدالحسین، قلب سلیم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۱ق.
- دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالشامیه، ۱۴۱۶ق.
- سعدی، مصلح الدین، کلیات سعدی، مقدمه عباس اقبال، تهران، اقبال، ۱۳۴۲ق.
- صدوق، محمد بن علی، الخصال، چ چهارم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۳ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، چ دوم، بی جا، مرتضوی، ۱۳۶۲ق.
- عسکری، ابوهلال، معجم الفروق اللغویه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۰ق.
- غزالی، ابوحامد، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، اسوه، ۱۴۱۴ق.
- فیض کاشانی، ملّامحسن، المحجّه البیضاء، چ دوم، قم، انتشارات اسلامی، بی تا.
- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۵ق.
- کراچکی، محمد، کنز الفوائد، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ق.
- گورنیه، بثاترین و اگنس روسو، غلبه بر حسادت، ترجمه فروزان تجویدی، تهران، جیحون، ۱۳۸۴ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵ق.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، بی تا.
- معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ق.
- موسوی خمینی، سید روح الله، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲ق.
- نراقی، ملّامهدی، جامع السعادات، نجف، مطبعة النجف، ۱۳۸۳ق.
- نراقی، احمد، معراج السعاده، چ دوم، تهران، رشیدی، ۱۳۶۱ق.
- نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل، قم، آل البيت، ۱۴۰۸ق.
- نیشابوری، محمد فتال، روضه الواعظین، قم، شریف رضی، ۱۳۶۸ق.